



قرار دل مادران شهدا

کردم. روی ایوان خانه که ایستادم زنی سالخورده و مردی جوان را دیدم که با یک بوم نقاشی وسط حیاط در انتظار من ایستاده‌اند. بوم نقاشی پیش از هر چیز نظرم را جلب کرد. یکی از نقاشی‌های خود بود؛ تصویر یکی از شهدای دفاع مقدس. نگاهم را از نقاشی گرفتم و به چهره مرد جوان دوختم. نقاشی خود او بود. اما چطور چنین چیزی ممکن بود؟». کوچکیان مکتبی می‌کنند و ادامه می‌دهد: «مرد جوان که حالا به خاطر تعجب من لبخند می‌زد ماجرا را برایم تعریف کرد. وقتی همزمانش شهید شدند بعضی‌ها او را به اسارت گرفتند. به دلیل شدت جراحات وارده نامش در میان اسرا هم ثبت نشده بود و برای همین همه فکر کردند او هم مثل همزمانش شهید شده است. من هم چهره‌ها او را به عنوان شهید کشیده و به مادرش تقدیم کرده بودم. اما حالا او اینجا بود. یک شهید زنده خودش آمده بود تا از من قدر دانی کند. می‌گفت در روزهای دوری همین یک نقاشی قرار دل مادرش شده بود.»

می‌کشیدم و به مادران شهید تقدیم می‌کردم. گاهی شمار شهدای محله آنقدر زیاد می‌شد که در یک روز چند مراسم تشییع پیکر شهید داشتیم. آن شب‌ها تا صبح نمی‌خوابیدم تا نقاشی چهره شهید برای روز تشییع در محله آماده شود.»

کوچکیان در روزهای دفاع مقدس چهره بیش از ۴ هزار شهید تهران و دیگر مناطق کشور را روی بوم نقاشی آورده و هنوز بر آن عهد خود با شهدا پایبند است. او در سال‌های اخیر هم تصاویر شهدای مدافع حرم را به مادران و همسران شهید هدیه داده و گالری کوچکیان در شرق تهران با تصاویر شهدا مزین شده است.

او ماجرای جالب شهیدی را بر ایوان تعریف می‌کند که برای نقاشی چهره‌اش از او قدر دانی کرد: «صبح بود و مثل هر روز مشغول کار روی آخرین اثرم بودم. تمام حواسم به نقاشی بود، برای همین وقتی صدای زنگ خانه را شنیدم بدون اینکه بپرسم چه کسی پشت در است در حیاط را باز

■ موضوع: رکورددار بیشترین نقاشی پر تره از شهدای دفاع مقدس

■ شرح: هنرمندی که چهره بیش از ۴ هزار شهید دفاع مقدس را نقاشی کرده است

قصه دلدادگی احمد کوچکیان به شهدا به روزهای جنگ تحمیلی برمی‌گردد. نقاش جوان محله شهید اشراقی هنرش را وقف شهدای دفاع مقدس کرد تا نقاشی‌های او از چهره شهدا روی طاقچه خانه‌هایشان قرار بگیرد و قرار دل مادران شهید شود. او می‌گوید: «روزهای جنگ تحمیلی پاتوق من مسجد بقیه‌الله (عج) خیابان پیروزی بود؛ همان مسجدی که جوانان بسیاری را به جبهه‌ها فرستاد و شهدای بسیاری به این آب و خاک تقدیم کرد. آن روزها به پیشنهاد شهید ابوالقاسم رزاقی، پیش‌نماز مسجد که خود نیز در جنگ تحمیلی به درجه رفیع شهادت رسید، چهره شهدای محله را روی بوم نقاشی

گروه الله اکبری که بودند؟

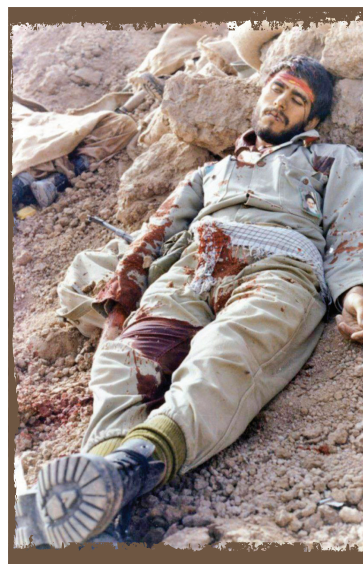


■ موضوع: بیشترین تعداد شهید در یک خانواده تهرانی

■ شرح: خانواده افراسیابی ۵ فرزند خود را برای دفاع از کشور در جنگ تحمیلی تقدیم کرد

مرحوم علی محمد افراسیابی (پدر خانواده شهیدان افراسیابی) ۷ پسر و یک دختر داشت که ۵ فرزندش به فیض شهادت نایل شدند و ۲ فرزند پسر دیگرش هم مدال جانبازی به گردن او بیختند. آنها ساکن جنوب شرق تهران و محله سیزده آبان بودند. ابراهیم افراسیابی آخرین فرزند این خانواده پرافتخار بود، اما زودتر از برادرانش شربت شهادت را نوشید. او سال ۱۳۴۵ به دنیا آمد و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به فیض شهادت نایل شد و نخستین شهید خانواده افراسیابی است.

امیر افراسیابی بزرگ‌ترین فرزند خانواده، متولد ۱۳۲۹ بود که در عملیات رمضان سال ۱۳۶۰ به شهادت رسید. همچنین رضا افراسیابی متولد سال ۱۳۳۳ در عملیات مرصاد شیمیایی شد و سال ۱۳۷۳ به شهادت رسید. سومین فرزند خانواده اسماعیل است که سال ۱۳۳۷ به دنیا آمد و در عملیات فتح‌المبین سال ۱۳۶۱ به مقام شهادت نایل شد. جواد نیز سال ۱۳۳۸ به دنیا آمد و سال ۱۳۶۱ در پنجوبین عراق آسمانی شد. محسن افراسیابی پنجمین فرزند پسر خانواده متولد سال ۱۳۴۰ و حبیب افراسیابی ششمین فرزند و متولد سال ۱۳۴۳ هم از جانبازان والامقام دوران دفاع مقدس به شمار می‌روند. زینب افراسیابی، خواهر شهیدان افراسیابی، درباره رشادت‌های برادرانش می‌گوید: «به پدرم می‌گفتند زورت به پسران بزرگ‌تر نمی‌رسد، به این پسر ۱۳ ساله که می‌رسد، اجازه نده برود. پدرم همیشه پیشقدم بود و همیشه شکر خدا را می‌کرد. بچه‌های افراسیابی به گروه الله اکبری‌ها معروف بودند. وقتی این بچه‌ها راه می‌افتادند همه دنبال آنها می‌رفتند. این ۷ تا جلو می‌افتادند بقیه هم پشت اینها می‌رفتند. پدرم خودش شجاع بود که بچه‌هایش هم شجاع بودند. می‌گفتند امانتی که خدا به ما داد الهی شکر که در راه خدا رفت.»



حماسه‌سازان تهرانی به روایت تصویر

و خبرنگار دوران دفاع مقدس به ثبت رسیده است. او متولد ۱۳۴۶ است و در دوران نوجوانی، در جبهه عکاسی می‌کرد. نجف‌زاده از ۲۰ عملیات جنگ تحمیلی عکس و گزارش‌های تصویری تهیه کرده است. او سال ۱۳۵۹ عضو واحد دانش‌آموزی حزب جمهوری اسلامی شد و از همان زمان عکاسی را شروع کرد. در دوران دفاع مقدس نیز عکس‌های ماندگاری ثبت کرد. در عملیات کربلای ۵ از چند روزمنده زیر تابلویی عکسی گرفت که روی آن نوشته شده بود: «روزندگان، لبخند شما را خریداریم» اما ساعتی بعد با شلیک خمپاره‌ای در همان محل عکس‌ها از روزندگان شهید شدند. نجف‌زاده سال ۱۳۶۸ در دیدار بارهبر آل‌بومی از عکس‌های دفاع مقدس را که خود عکاسی کرده بود به ایشان اهدا کرد.

جنگ، واحد تعمیر ماشین‌آلات در دوکوهه اندیشک حضور داشت و هر کاری که از دستش بر می‌آمد انجام می‌داد. یادم هست گروهی از دانشجویان از دانشگاه هنر تهران برای گذراندن دوره عملی واحد عکاسی به جبهه اعزام شده بودند. من از آنها خواستم تا عکاسی را به رزمندگان آموزش دهند و چنین بود که آقا احسان فوت و فن عکاسی را نزد دانشجویان و در جبهه آموخت. او بعدها یکی از عکاسان حرفه‌ای جنگ و مستندساز شد. «رفیع‌زاده در ادامه می‌گوید: «عکس‌هایی از شهید امیر حاج‌امینی که لبخند کم‌نگش، به آرامش رسیدن روح او را دقایقی پس از شهادت به نمایش می‌گذارد، از مشهورترین عکس‌های احسان رجبی است.» در میان عکاسان دوره دفاع مقدس، نام حمیدرضا نجف‌زاده هم به‌عنوان جوان‌ترین عکاس

■ موضوع: جوان‌ترین عکاسان جبهه
■ شرح: نوجوانانی که برای تعمیر ماشین‌آلات به جبهه رفته بودند و خیلی اتفاقی عکاس شدند

ثبت تاریخ دفاع مقدس به روایت تصویر، هنر عکاسانی بود که در بحبوحه جنگ و زیر آتش بی‌امان دشمن همراه رزمندگان تا خط مقدم جبهه پیش رفتند. اسدالله رفیعی‌زاده، مسئول واحد تبلیغات لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، خاطرات بسیاری از آن سال‌ها دارد. برایمان از نوجوان ۱۴ ساله‌ای می‌گوید که ماندگارترین عکس‌های دوران دفاع مقدس را به ثبت رساند: «احسان رجبی، نوجوانی بود که از ناحیه مقدار پایگاه تهران به جبهه اعزام شده بود. او بسیار چابک بود و در قسمت پشتیبانی